

بیانات مقام معظم رهبری درباره تحول در حوزه علمی در بعد پژوهشی:

در این بخش از تحقیق ، بیانات رهبر عزیز انقلاب اسلامی امام خامنه ای دام ظلّه از سال 68 تا 89 به ترتیب سال جمع آوری و عرضه شده است.
غیر از این دو قسمت دیگر شامل بیانات معظم له در ابعاد آموزشی و تربیتی نیز وجود دارد.

فهرست

- 4 خوب بود صد ها نویسنده ی اسلامی، مبانی فکری انقلاب را به جهان ارائه می دادند..... 4
- 4 لزوم تولید قطعه های دینی مستحکم با زبان خوب و هنرمندانه برای رسانه ها..... 4
- 4 امام خمینی را متهم کردند که گفته: پیامبران ناموفق بودند. چند جلد در جواب نوشتیم؟..... 4
- 5 پاسخ ذره ذره و دانه دانه ی مسائل زندگی و وظیفه حوزه است نه وزارت ارشاد. 5
- 5 موضوعات را درجه بندی کرده و مشخص کنیم در هر درجه چند جلد کتاب باید نوشت؟..... 5
- 5 حوزه باید رهبران، رؤسا و نظریه پرداز سیاسی آینده ی انقلاب را بسازد..... 5
- 5 تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام بر عهده ی حوزه است 5
- 6 وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف 6
- 6 تشکل روحانیون بسیار خوب است البته با وحدت بر کلیات و بدون موازی کاری 6
- 6 فهم دین و تبیین آن برای مردم بر روحانی واجب است..... 6
- 7 باید جهان بینی و خطوط اصلی نظام اسلامی را و بعد ارکان نظام را در آن توضیح بدهیم..... 7
- 7 پایش جهانی برای کشف تعرض به اعتقادات اسلامی و پاسخ سریع و مناسب به آن لازم است..... 7
- 7 فقاقت می تواند و باید تکلیف تمام شئون زندگی انسان را اداره کند 7
- 8 لزوم اطلاع از پیشرفت های جهانی مرتبط با علوم اسلامی و هماهنگی حوزه با آن 8
- 8 استنباط فقهی بر اساس وحدت دین و سیاست باشد برای اداره ی هم فرد هم نظام 8
- 8 لزوم اصلاح فکری دانشگاه ها توسط حوزه 8
- 9 شرط ارزشمندی نوآوری 9
- 9 منبر بی مطالعه ممنوع، بهترین و آخرین گفته های جدید در مورد مسائل اسلامی باید دانسته شود 9
- 9 لزوم روی آوردن حوزه به فقه حکومتی 9
- 10 جلوی سوال مردم و ذهن سیال جوانان را نباید گرفت، نباید مانع چون و چرا شد 10
- 10 ضرورت تدوین ملاکات واقعی برای ارائه ی خدمات و شهریه به طلاب 10
- 10 هم فقه هم فقاقت نیاز به پیشرفت دارند..... 10
- 11 علاوه بر حفظ و ترمیم، بالندگی و رشد دادن حوزه لازم است و گرنه نفس توقف عقبگرد است..... 11
- 11 وضعیت حوزه دائما باید رصد شود 11

- 12 ما با امواج فقه فلسفه کلام و حقوق حتی اخلاق که دنیا را فراگرفته خیلی فاصله داریم
- 12 فقه باید تکلیف بسیاری از مباحث حکومتی، ارزش پول و دیگر مسائل قضا را مشخص کند
- 12 امروز امواج شبهات عظیم و نو هست، چه کسی در مقابل ایتم آل محمد(ص) که بی دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟
- 13 ایجاد محیط های باز برای پرورش افکار لازم است
- 13 در تحقیقات حوزوی نباید به تتبع بسنده کرد تحقیق عمقی و محتوایی لازم است
- 13 ضرورت پرداخت حوزه به نیازهای مردم
- 14 وظیفه‌ی حوزه؛ تدوین یک فقه مبسوط مستدل
- 14 وظیفه‌ی حوزه؛ نگارش یک تفسیر روان
- 14 مدیریت پژوهش در حوزه
- 15 لزوم تربیت فضلالی اهل قلم
- 15 لزوم نقد بی پروای نظریات غلط
- 15 نقص فلسفه‌ی ما این است که امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد
- 16 نمی‌توانیم در شهید مطهری متوقف شویم
- 16 به جوانان طلبه توصیه می‌کنم: از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید
- 16 چالش امروز شما این است که شبهه‌ها را با پیشگیری یا درمان برطرف کنید
- 17 نباید بگذاریم دیر بشود، باید در مقابل کارشکنی های غرب، فکر به میدان بیاوریم
- 17 چرا این کرسی های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟
- 18 دو وظیفه در برابر جریان عقل گرایی تجربی
- 18 نظریه پردازی در همه‌ی جریانهای اداره‌ی یک ملت در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است
- 19 نظریه های علوم انسانی اسلامی لازم است، علوم انسانی رایج ماهیتاً مخالف با نظام اسلامی است
- 19 در مقابل شبهات جدید باید دائم صادرات قم با وسائل ارتباطی سریع به دنیا پمپاژ شود
- 19 در زمینه های گوناگون، تحول یعنی حرکت نو به نوبی اجتهادی نیاز است
- 19 وظیفه‌ی حوزه در تامین نیروهای نهاد رهبری در دانشگاه
- 19 وظیفه و نحوه‌ی بکارگیری و اثرگذاری صحیح روحانیون در صداوسیما

خوب بود صد ها نویسنده ی اسلامی، مبانی فکری انقلاب را به جهان ارائه می دادند.

این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ ارایه‌ی مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم‌کارترین انقلابها و بلکه تحولات دنیاست. مثلاً وقتی بازار مشترک به وجود می‌آید، دهها کتاب و جزوه و تحقیق و فیلم، در باب مبانی فکری این کار، در سطوح مختلف منتشر می‌شود و برای اقتصاددان‌ها و سیاستمدارها و عامه‌ی مردم و جهان مصرف‌کننده و تولیدکننده ارسال می‌شود. وقتی انقلاب اکتبر تحقق پیدا می‌کند، در طول ده پانزده سال، آن قدر کتاب و فیلم و قصه و جزوه در سطوح مختلف راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می‌شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آن‌ها رسیده، دیگر مردم احتیاجی ندارند از کتابهای آن‌ها استفاده کنند! آن قدر فضای ذهنی پُر شده است که روشن‌فکرهای خود کشورها می‌نشینند راجع به مبانی ارزشی و فکری آن‌ها کتاب می‌نویسند! در سه چهار دهه‌ی گذشته، چه قدر ایرانیها در باره‌ی مبانی فکری انقلاب شوروی، به زبان فارسی کتاب نوشتند؛ چون دیگر اشباع شده بودند. یعنی آن‌ها این قدر نوشتند که همه‌ی روشن‌فکرهایی که به نحوی از لحاظ فکری با آن‌ها ارتباط پیدا می‌کردند، از لحاظ فکری اشباع می‌شدند و بعد یک آدم مثلاً دست به قلم و با فکر و روشن‌فکری، خودش می‌جوشید و مطالبی - غیر از ترجمه‌های فراوانی که از آثار آن‌ها می‌شد - می‌نوشت. ما چه کار کردیم؟ کاری که ما در این زمینه کردیم، واقعاً خیلی کم است. یازده سال از انقلاب می‌گذرد؛ خوب بود که صدها نویسنده‌ی اسلامی، مبانی اسلام را بنویسند - چون انقلاب ما اسلامی است - و منتشر بکنند. می‌بایست تربیت می‌کردیم که نکردیم. این، یکی از کارهای حوزه است.

لزوم تولید قطعه‌های دینی مستحکم با زبان خوب و هنرمندانه برای رسانه‌ها

اگر به مسئولان رادیو می‌گوییم: چرا شما برای مسائل اسلامی منتشر شونده در رادیو، این قدر ضعیفید؟ خواهند گفت: بنویسید تا ما بخوانیم. حوزه‌ی علمیه در این زمینه‌ها موظف است. مثلاً شما می‌بینید که در رادیو در باب زندگی ائمه و یا این قطعه‌های دینی‌ای که می‌خوانند و صحبت می‌کنند و بحثهای دینی‌ای که در آن رسانه می‌شود و از لحاظ حجم هم زیاد است - لیکن کم‌اثر می‌باشد - واقعاً شاید بشود گفت که این مطالب، یک نفر را مسلمان و هوشمند و دارای بینش در باب مسائل اسلامی نمی‌کند. مطلبی که ارایه می‌شود، یا خیلی ضعیف است و یا نحوه‌ی ارایه‌اش خیلی ضعیف می‌باشد؛ به خاطر اینکه بدون هنر و زبان خوب و قدرت القا بیان می‌شود. یعنی یا آدم‌های معمولی متوسط، آن مطالب را بیان می‌کنند و یا اینکه افراد کج سلیقه‌یی می‌آیند و یک سری مطالب عجیب و غریب - صورتاً عرفانی و باطناً پوچ - را مطرح می‌کنند.

امام خمینی را متهم کردند که گفته: پیامبران ناموفق بودند. چند جلد در جواب نوشتیم؟

خارجیها کتاب می‌نویسند و ما باید پاسخ آن‌ها را بدهیم. امام را متهم کردند که می‌گوید: پیامبران ناموفق بودند (!) ما چند جلد کتاب در جواب این اتهام نوشتیم و به دنیا ارایه دادیم و پخش کردیم؟ پس، ببینید این‌ها کارهای حوزه است. ما باید این‌ها را باور کنیم.

پاسخ ذره ذره و دانه دانه‌ی مسائل زندگی وظیفه حوزه است نه وزارت ارشاد.

آقایان! ما تا کی به سازمان تبلیغات و وزارت ارشاد فشار بیاوریم که بنویسید و بدهید؟ آن‌ها می‌گویند: نمی‌توانیم. راست هم می‌گویند، کار آن‌ها نیست؛ کار حوزه و طلبه است. پاسخ ذره ذره و دانه دانه‌ی مسائل زندگی چیست؟ شما و همه‌ی ما در جواب خواهیم ماند. یعنی ما امروز به فراخور نیاز و استفهامی که وجود دارد، پاسخ حاضر نداریم.

موضوعات را درجه بندی کرده و مشخص کنیم در هر درجه چند کتاب باید نوشت؟

من از آقایان سؤال می‌کنم که آیا می‌دانید امروز در درجه‌ی اول، چند عنوان کتاب برای دنیای اسلام لازم است؟ گمان نمی‌کنم کسی از شما بدانند. من شاید از بعضی از شما یک‌ذره بیشتر بدانم؛ اما به طور دقیق نمی‌دانم. حوزه هم نمی‌داند. اگر من ندانم، عیب نیست؛ ولی اگر حوزه نداند، عیب است. حوزه‌ی علمیه باید بداند که مثلاً امروز پنجاه عنوان کتاب وجود دارد. در درجه‌ی اول، ما باید در پنجاه موضوع و در درجه‌ی دوم، در صد و بیست موضوع کتاب نوشته باشیم یا بنویسیم. باید به تناسب تهمتهایی که به ما می‌زنند و به تناسب فحشهایی که به ما می‌دهند و به تناسب کتابهایی که علیه ما می‌نویسند، نیازها را بدانیم. مرکز و بانک اطلاعات حوزه کجاست که این‌ها را نگاه کند و در باره‌ی آن موضوعات تحقیق نماید و بنویسد؟

حوزه باید رهبران، رؤسا و نظریه پرداز سیاسی آینده‌ی انقلاب را بسازد

یک چیز دیگر هم در اینجا وجود دارد و آن نقش حوزه- غیر از جنبه‌های فرهنگی- در اداره‌ی جامعه است. ما نباید از نقش سیاسی حوزه و شخصیت‌های حوزوی در اداره‌ی جامعه غافل شویم. این، چیز مهمی است. شما باید رهبران آینده‌ی انقلاب و کشور را در حوزه بسازید و پرورانید و فراهم کنید؛ شخصیت‌هایی که بتوانند رئیس‌جمهور و وزیر و نماینده و نظریه‌پرداز سیاسی باشند.

تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام بر عهده‌ی حوزه است

حوزه- به ماهی حوزه- هنوز تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام و اخلاق عمومی‌یی را که ما می‌خواهیم ملت داشته باشند و متکی به مدارک قطعی شرع باشد و دیگر جای بحث و لعل و لیم و بيم نداشته باشد، متکفل نشده و الگوی زندگی اسلامی را ارایه نداده است. هی به ما می‌گویند: الگوی زندگی اسلامی را بدهید. حوزه‌های علمیه- مخصوصاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم- در تصویر مطلوب و ایده‌آلی، یک کارگاه ایدئولوژی و مرکز ایدئولوگ‌هاست.

سال 69

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف

وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه‌ی اسلامی پیشرفته‌ی مستقل، جامعه‌ی امام، جامعه‌ی پیشاهنگ، جامعه‌ی الگو، ملت شاهد ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند، تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند حرکت نمایند. در راه ایجاد چنین کشور و جامعه و ملتی، علایجی جز این نیست که دانشجو و طلبه، حوزه و دانشگاه، روحانی و روشن فکر تحصیل کرده، در کنار هم، دوش به دوش هم و باهم، به سمت یک هدف حرکت کنند؛ بدون این نمی‌شود. او متدین است، و این آگاه به مسائل جهان و مسائل روز.

سال 70 :

تشکل روحانیون بسیار خوب است البته با وحدت بر کلیات و بدون موازی کاری

تشکل روحانیون، کار بسیار خوبی است؛ یعنی هر تشکلی برای روحانیون، چیز خوبی است. روحانیون بایستی دور هم باشند، همفکری کنند، اشتباهات یکدیگر را رفع کنند، کارهای یکدیگر را کامل کنند. ما مجموعه‌ی هستیم که کارهای همسانی در رابطه‌ی با مردم داریم. ممکن است همه، ظرفیت لازم را به قدر کافی نداشته باشیم؛ اما از تجربیات و از حرفهای یکدیگر استفاده کنیم. به نظر ما، این کار بسیار خوبی است؛ و این در تشکل‌های روحانی انجام می‌گیرد. البته کوشش کنند که فراگیر باشد؛ یعنی طوری نباشد که باز یک جمع دیگر هم آن طرف بیایند و مجموعه‌ی مشابهی، یا رقیبی، یا احیاناً معارضی به وجود بیاورند؛ این مصلحت نیست؛ بهتر این است که همه باهم باشند. کدام دو نفری هستند که صددرصد مثل هم بیندیشند و بفهمند و تصمیم بگیرند؟ این عده‌ی که هستند، اگر پنجاه نفرند، مثلاً هفتاد نفر بشوند؛ و لو با بخشی از اختلافات در بعضی از امور. به‌هرحال، کلیات مورد توافق بیشتر است. روحانیت بایستی یک حیثیت فراگیر باشد؛ فراتر از بقیه‌ی حیثیت‌هایی که ممکن است افراد را از هم جدا کند.

فهم دین و تبیین آن برای مردم بر روحانی واجب است

مهم، اصل مسئولیت عالم دین است. مسئولیت عالم در مقابل کسانی که محتاج به علم او هستند، « واذ اخذالله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبییننه للناس ولاتکتمونه » است. خود این بیان، اول تبیین و فهمیدن لازم دارد. ما باید بفهمیم، تا بتوانیم آنچه را که فهمیده‌ایم، تبیین کنیم. پس، کسب فهمیدن هم برای ما واجب و ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ما باید روز به روز بر خودمان اضافه کنیم. آنچه که ما می‌دانیم، در مقابل آنچه که نمی‌دانیم، یک پر کاه در مقابل صحراها و کشتزارها هم نیست. آنچه که ما می‌دانیم، چیست؟ هر کتابی که آدم باز می‌کند، می‌بیند سیل مطالب در این کتابها هست، که آن ظرف خالی ما محتاج آن است. کو عمق؟ کو استعداد؟ کو توفیق برای این همه فهمیدن؟ به‌هرحال، ما باید تلاش کنیم. ما در مقابل آنچه که باید بدانیم، و نسبت به معارفی که مردم ما محتاج آن هستند، چیزی نمی‌دانیم. ما باید درس بخوانیم و مطالعه کنیم. حالا من نمی‌خواهم در اینجا تکلیف درس خواندن بکنم؛ باید با مطالعه و تحقیق و تأمل و تفکر، بر خودمان بیفزاییم، تا بتوانیم بیان کنیم. پس، یک تکلیف، تکلیف تبیین است، که همه‌ی علما آن را داشته‌اند.

باید جهان بینی و خطوط اصلی نظام اسلامی را و بعد ارکان نظام را در آن توضیح بدهیم

ما باید پایه‌های تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلامی و مبانی نظام اسلامی و ارکان و خطوط اصلی انقلاب اسلامی یعنی این تحول و از شکلی به شکل دیگر شدن را توضیح بدهیم؛ بعد ارکان نظام جمهوری اسلامی و اقتصاد و سیاست و روابط جمعی و روابط فردی و اخلاق و فرهنگ و جایگاه علم را در آن توضیح بدهیم؛

پایش جهانی برای کشف تعرض به اعتقادات اسلامی و پاسخ سریع و مناسب به آن لازم است

هرچند صباحی یک نفر در دنیا سر بلند می‌کند و کتابی می‌نویسد؛ کتاب او را به زبانهای دیگر ترجمه می‌کنند و چهار نفر هم مروجش می‌شوند؛ ما چه کار کنیم؟ ما اینجا در مدرسه‌ی فیضیه، یا در حوزه‌ی قم، یا در مسجدمان در فلان شهر کشور بنشینیم، تا ببینیم چه حرفی از خارج آمد که فلان نقطه‌اش اشاره یا تعریضی به مسائل دینی دارد و بنا کنیم همان نقطه را رد کردن؟! این درست است؟! بعد از آنکه کسانی آن را خواندند، دانستند، تدریس کردند، تفهیم کردند؛ یکی هم پیدا شد و آن را ترجمه کرد؛ مدتها هم گذشت و آن ترجمه به دست من روحانی رسید؛ تازه حالا بفهمم که در ده سال پیش، بیست سال پیش، چهل سال پیش، در اروپا دانشمندی یا متفکری یا فیلسوفی یا فیلسوف‌نمایی آمده و به فلان نقطه‌ی اعتقادات من تعرض کرده و من حالا به او جواب بدهم! آیا این روش درستی است؟! یا نه؛ حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد. امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکری دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آنکه بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکسینه نمایید. این‌طور نباشد که وقتی آمد و یک عده رفتند و خواندند و طرف‌دار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این‌طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ اینکه راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است. مجموعه‌ی حوزه باید مثل یک استخر جداافتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند؛ فکری در آن وارد بشوند و فکری هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند.

فقاہت می‌تواند و باید تکلیف تمام شئون زندگی انسان را اداره کند

در حوزه‌ها، اساس، فقاہت است، یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه‌ی متون دینی، که خیلی هم مهم است. انسان از قبل از ولادت تا بعد از ممات احوالی دارد، و این احوال شامل احوال فردی و زندگی شخصی اوست، و نیز شامل احوال اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه‌ی شئون اوست. تکلیف و سرنوشت همه‌ی این‌ها در فقه معلوم می‌شود. فقه به این معنا مورد نظر ماست، که اسمش همان احکام فرعی است؛ استنباط احکام فرعی از اصول. این، اساس حوزه‌هاست. فقه و فقاہت باید در حوزه‌ها پیشرفت بکند. این پیشرفت، هم از لحاظ عمق است، و هم از لحاظ سعه و فراگیری مسائل زندگی. فقه باید عمیق بشود؛ عمیق‌تر از آنچه که هست، تعداد کتبی که در باب جهاد، یا در باب قضا، یا در باب حدود و دیات، یا در باب مسائل

اقتصادی اسلام نوشته شده، کم است. امروز فقه ما باید احکام معاملات را خوب برسد؛ احکام اجاره را به شکل جهانی خوب نگاه کند. شما ببینید یک مضاربه‌ی ما که برای آن خیلی هم تره خرد نمی‌کردیم می‌تواند علی‌الغرض بانکداری را اداره بکند. خیلی خوب، چرا ما در کتب فقهیه و ابواب مختلف فقهیه تفحص لازم نکنیم، تا راههایی را برای اداره‌ی زندگی پیدا نماییم؟

لزوم اطلاع از پیشرفت های جهانی مرتبط با علوم اسلامی و هماهنگی حوزه با آن

حوزه باید از پیشرفتهای جهانی در همه‌ی مسائلی که به علوم اسلامی ارتباط پیدا می‌کند مطلع بشود و خود را با آنها هماهنگ کند. مثلاً امروز در باب جامعه‌شناسی، مفاهیم جدیدی مطرح می‌شود که این مفاهیم، با حوزه‌ی کار علمای دین ارتباط پیدا می‌کند. فرض کنید مفاهیم جامعه‌شناسی یا تاریخی مارکس در داخل اجتماعات می‌آید و وسیله‌ای برای القای تفکرات ماتریالیستی و فلسفی مارکس می‌شود. مباحث اجتماعی یا اقتصادی مارکس، با مسائل فلسفی مارکس از هم جدا هستند. اگرچه این‌ها را به هم زنجیر و قفل کرده و ارتباط داده است، لیکن مقوله‌های جدایی هستند. ماتریالیسم یک مقوله است، سوسیالیسم علمی در باب اقتصاد یک مقوله‌ی دیگر است. یا طبقات اجتماعی، آن‌طوری که مارکس در تحول تاریخی که همان مبنای سوسیالیسم علمی است ترسیم می‌کند، یک حرف دیگر است؛ اما همان مسائل اقتصادی و همان مفاهیم اجتماعی می‌آیند در ذهن فلسفی مخاطبان خودشان اثر می‌گذارند؛ آن وقت حوزه‌ی علمیه برای مقابله‌ی با ماتریالیسم، این دفعه شروع به تلاش و راه رفتن می‌کند! چرا ما از اول متوجه نباشیم که چه چیزی دارد در دنیا فراهم و فرآورده می‌شود، تا به افکار بشر داده بشود، تا خودمان را از ریشه آماده کنیم؟

استنباط فقهی بر اساس وحدت دین و سیاست باشد برای اداره‌ی هم فرد هم نظام

فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال بکنید. یعنی استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره‌ی نظام باشد؛ نه فقه اداره‌ی فرد. فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره‌ی یک کشور، اداره‌ی یک جامعه و اداره‌ی یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یکجا از اداره‌ی زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت؛ تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه‌ی ابوابی که وجود دارد. بایستی همه‌ی این‌ها را به عنوان جزئی از مجموعه‌ی اداره‌ی یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.

لزوم اصلاح فکری دانشگاه‌ها توسط حوزه

امام فرمودند «مشکل کشور از بی‌دینی دانشگاه‌ها بود»، . امام به این معنا اذعان حقیقی داشتند؛ یعنی ایشان از بن دندان معتقد بودند که مشکل آن روز کشور بر اثر خرابی دانشگاه‌هاست؛ درست هم هست. عین همان قضیه، الآن هم هست. اگر ما خیال کنیم مشکل دانشگاه‌ها تمام شده، واقعاً ساده‌اندیشی است. ما واقعاً نمی‌دانیم الآن در دانشگاه چه خبر است؛ هیچ‌کدام از ماها نمی‌دانیم. خبرهایی که از دانشگاه‌ها می‌آید، خبرهای خوشی نیست. ما یک‌مشت جوان حزب‌اللهی و انجمن اسلامی و جبهه‌برو و بسیجی را در دانشگاه می‌بینیم؛ مرتبطان ما اینها نیستند. ما چهار نفر استاد

ریش‌داری را که در دانشگاه مسئول هستند، می‌بینیم؛ این، همه‌ی محتوای دانشگاه نیست. در دانشگاه چیزهای ناپسندی هست؛ شما با این دانشگاه می‌خواهید چه کار کنید؟ آیا همین دانشگاه است که باید با حوزه ارتباط داشته باشد و وحدت حوزه و دانشگاه را تأمین کند؟ این سلیلی که از دانشگاه به طرف حوزه‌ی قم راه افتاد و مرتب آمدند طلبه شدند، به‌خاطر چه بود؟ چون شبی که از روحانیت در نظرشان بود، شب مطهری و باهنر و مفتوح و امثال این‌ها بود. آیا این آقای که حالا به دانشگاه می‌رود، همان شبی که را نداعی می‌کند یا نه؟ قاعدتاً نه. این خلأ را شما با مقاله‌هاتان پُر کنید؛ بگذارید حوزه آن جایگاه خودش را داشته باشد.

شرط ارزشمندی نوآوری

نوآوری هم خودش فی‌نفسه یک ارزش نیست؛ نوآوری برحسب اقتضائات ارزش است. اگر چیز نویی بیاوریم که برحسب اقتضائات نباشد، چیز خوبی نیست. بدعت، یک نوآوری است؛ اما در شرع مقدس اسلام بد است. بنابراین، باید ابتکاراتی بر اساس نیازها و اقتضائات وجود داشته باشد.

سال 71

منبر بی مطالعه ممنوع، بهترین و آخرین گفته‌های جدید در مورد مسائل اسلامی باید دانسته شود

فرض بفرمایید که شما در رشته وعظ و تبلیغ تلاش می‌کنید. بسیار خوب؛ گفته‌ها و گفتارها باید عالمانه باشد. از سخن سست باید پرهیز شود. از منبر بی‌مطالعه باید اجتناب شود. بهترین گفته‌ها و آخرین گفته‌های جدید در باره‌ی مسائل اسلامی، باید دانسته شود. البته ممکن است چهار منبر کمتر برویم؛ اشکال ندارد. انسانی که خوب بخواهد بگوید، ناچار است کمتر بگوید: «لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد.» اگر درش را بخواهیم پیدا کنیم، البته باید زحمت بکشیم؛ چاره‌ای نیست. آن‌کس که فرضاً در دانشگاهها مشغول تبلیغ و کار مخصوص روحانی است یا در ارتش و یا در سپاه مشغول تلاش روحانی است، باید نیاز فکری آن مجموعه و مخاطبین خودش را هوشمندانه و زیرکانه بشناسد. باید ببیند مخاطب او چه عقده و ابهام و سؤال‌ی در ذهن دارد؛ و لو به زبان نیاورد. باید عالمانه آن مشکل را حل کند. اگر می‌تواند، خودش حل کند و اگر نمی‌تواند پیش عالم‌تر از خودش برود و مشکل را حل کند. این‌گونه است که سطح علم بالا می‌رود.

لزوم روی آوردن حوزه به فقه حکومتی

تشکیل نظام اسلامی، که داعیه‌دار تحقق مقررات اسلامی در همه‌ی صحنه‌های زندگی است، وظیفه‌ای استثنایی و بی‌سابقه بر دوش حوزه‌ی علمیه نهاده است؛ و آن تحقیق و تنقیح همه‌ی مباحث فقهی‌ای است که تدوین مقررات اسلامی برای اداره‌ی هریک از بدنه‌های نظام اسلامی بدان نیازمند است. فقه اسلام، آن‌گاه که اداره‌ی زندگی فرد و جامعه را با آن گستردگی و پیچیدگی و تنوع مطمح نظر می‌سازد، مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد. و این، همان‌طور که نظام اسلامی را از نظر مقررات و جهت‌گیری‌های مورد نیازش غنی می‌سازد، حوزه‌ی فقاقت را نیز جامعیت و غنا می‌بخشد.

روی آوردن به «فقه حکومتی» و استخراج احکام الهی در همه‌ی شئون یک حکومت، و نظر به همه‌ی احکام فقهی با نگرش حکومتی یعنی ملاحظه‌ی تأثیر هر حکمی از احکام، در تشکیل جامعه‌ی نمونه و حیات طبیه‌ی اسلامی امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه‌ی فقه اسلامی است؛ که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌دارد.

سال 72:

جلوی سوال مردم و ذهن سیال جوانان را نباید گرفت، نباید مانع چون و چرا شد

امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤالهایی دارند. این سؤالها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا یک جوان سؤال کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!» گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلالهای نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم.

ضرورت تدوین ملاکات واقعی برای ارائه‌ی خدمات و شهریه به طلاب

از جمله مسائلی که شما دنبالش هستید، ترجیح به مرجحات و ملاکات واقعی در یک طلبه است. می‌خواهید از لحاظ امتیازات، این‌گونه افراد، ترجیح پیدا کنند. یعنی آدمهای خوش استعداد و فاضل جذب شوند. مبناء باید بحث شود که آیا هرکس وارد حوزه‌ای شد که حوزه‌ی امام زمان و امام صادق علیه‌السلام است، شهریه‌اش بدهیم تا زندگی کند کمالین که تا به حال این‌طور بوده یا نه؛ بایستی واقعاً تبعیض به حقی قائل شویم. در خصوص این قضیه باید بحث شود و مقالاتی پیرامونش بنویسند.

سال 74

هم فقه هم فقاقت نیاز به پیشرفت دارند

عدم تحوّل، یعنی عدم پرداختن فقه به خود مسأله‌ی فقاقت. فقاقت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را فقه می‌گذاریم. همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقاقت یعنی شیوه‌ی استنباط. خود این هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست؛ بلکه متکامل است. بعد از «شیخ انصاری»- به گمان قاصر این حقیر- اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحوّل در فقاقت انجام شده است، آن مقطع، مقطع مرحوم «آیت‌الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاقت باز کرد. چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون می‌شود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود.

علاوه بر حفظ و ترمیم، بالندگی و رشد دادن حوزه لازم است و گرنه نفس توقف عقبگرد است

ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که این‌ها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول حفظ. دوم ترمیم. سوم بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش بردن. حفظ حوزه، بحمد الله حاصل است و نسبت به گذشته کمّاً و کیفاً افزایش پیدا کرده است. فی الجمله، در این جای تردید نیست؛ لیکن ترمیم قدری دقیق‌تر و سخت‌تر است و از آن سخت‌تر، بالندگی و رشد دادن و پیش بردن است. کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگه دارید و به آیندگان تحویل دهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای، عقبگرد است. ترمیم یعنی چه؟ یعنی پس از اندراس مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد. مفاهیم، کهنه می‌شوند و نشاط و شادابی را بتدریج و با مرور زمان، از دست می‌دهند. باید بعد از آنکه فکری به خاطر ورود انظار و دقتهای گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از استحکام اولیه افتاد، جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود. این، کفایت نمی‌کند که ما- فرضاً- در علم اصول، کتاب صاحب فصول (رحمة الله علیه) یا صاحب قوانین را نگاه کنیم و بسیاری از مباحث آن را منسوخ به حساب آوریم؛- همچنان که این‌گونه هم هست. حالا کدام فاضل و ملّا و اصولی بحاثی است که در طول تأملات اصولی خود، نسبت به کتاب فصول یا به بسیاری از ابواب قوانین، احساس احتیاج کند؟ آن‌ها کهنه‌اند و بسیاری از آن حرفها از رونق و بها افتاده و بهتر از آن‌ها وارد بازار شده است. پس، مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه‌ی علوم، چنین چیزهایی هست. برای پر کردن خلأ حرفها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد. از آن مهم‌تر، مسأله‌ی بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک‌قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. **بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم.** فرض کنید مسأله‌ای را ملّای قرن ششم به گونه‌ای استدلال می‌کرد؛ ما امروز دقت بیشتری به خرج دهیم و بعضی از استدلالهای او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسئله را از آب درآوریم. کار، فقط این نیست؛ بلکه **باز شدن آفاق نویی - هم در خود علم؛ یعنی فقاہت و هم در محصول علم، یعنی مباحث فقهی-** است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین‌طور است. این، به حیات احتیاج دارد.

وضعیت حوزه دائماً باید رصد شود

حوزه‌ای که این، سابقه (دوازده قرن) و ریشه و شجره و نسب علمی آن است، الآن در چه وضعی است؟ این، آن چیزی است که **ما باید دائماً به آن پردازیم.** واقعاً اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه‌مند است، باید به این قضیه پردازد. این، از آن قضایایی نیست که بشود آن را به دست‌اهمال سپرد و بگوییم حالا چه کار داریم. نه؛ این از آن مسائلی نیست که بشود گفت چه کار داریم! کار بزرگ و اساسی و ریشه‌ای و موقّق، کاری است که شما در این حوزه بکنید. حال ممکن است هوادارانی هم- امثال من- در بیرون داشته باشید که این‌ها هم باید از شما پشتیبانی کنند و کمک کارتان باشند. در عین حال، کار را خود حوزه باید انجام دهد.

ما با امواج فقه فلسفه کلام و حقوق حتی اخلاق که دنیا را فراگرفته خیلی فاصله داریم

اشکالی که حوزه‌ی ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد، این است که حوزه‌ی دیروز از دنیای زمان خود عقبتر نبود؛ بلکه جلوتر هم بود. شما نگاه کنید در آن روز علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردم زمان خودشان دارند. همان عده‌ی کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند. یک نفر پیدا می‌شد حرفی را در یک کتاب خطی می‌زد و یک نسخه می‌نوشت و دیگری پخش می‌کرد و دیگری می‌خواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطلع می‌شدند؛ عالم شیعه هم برمی‌داشت همین کار را عیناً جواب می‌داد و گاهی تندتر و سریع‌تر و بهتر از او اقدام می‌کرد و عقب نمی‌ماند. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فراگرفته است. ما وقتی به خودمان برگردیم، خیلی فاصله داریم. حتی در اخلاق هم این‌گونه است. عیب دوم که احتمال می‌دهم این عیب هم مخصوص ما باشد و در گذشته نبوده است، این است که از موجودی انسانی کنونی حوزه، استفاده‌ی بهینه نمی‌شود. همین حالا در همین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، هزاران استعداد برجسته و طلب‌افاضل و جوانان خوب وجود دارد که اگر اندکی به آنان توجه شود و در جای خود قرار گیرند و کار بایسته‌ای از آنان خواسته شود و از تضییع وقتشان به زواید، جلوگیری شود، هر کدامشان خواهند توانست بخشی از این خلأ را پر کنند.

فقه باید تکلیف بسیاری از مباحث حکومتی، ارزش پول و دیگر مسائل قضا را مشخص کند

علتِ اول این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورم‌های سرسام‌آور و سنگین - نه آن تورمی که به‌طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است - چه می‌شود؟ بدون تورم، جامعه به رکود خواهد انجامید. آن موارد را نمی‌گوییم. منظور، این تورم‌های بیست و سی و پنجاه درصدی و تورم‌های سه رقمی است که از این هفته تا آن هفته، از ارزش پول کم می‌شود. در این حالتها، قضیه‌ی پول چه می‌شود؟ بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه باعظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است.

امروز امواج شبهات عظیم و نو هست، چه کسی در مقابل اینام آل محمد(ص) که بی‌دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟

عیب بعدی، عدم گسترش کافی و لازم در باب کلام است که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلخ‌تر، فراموش شدن کلام است. حوزه‌ی اسلام و حوزه‌ی علمیه‌ی اهل بیت، در درجه‌ی اول، حوزه‌ی کلام و بعد حوزه‌ی فقه بود و بزرگان فقه‌های ما، متکلمین بودند. شما نگاه کنید، در حوزه‌های ما «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. عزیزان من! امروز شبهه‌های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه‌های قدیمی تمام شد. امروز، شبهه‌ی «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند. امروز شبهات عظیم در تمام زمینه‌های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرد تا به وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مسأله‌ی ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اسلامی وجود دارد، برسید. همه‌ی این‌ها مورد بحث است و امروز نسبت به همه‌ی این‌ها شبهه

وجود دارد. چه کسی باید به این شبهات پاسخ دهد؟ مگر علما، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتم آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین که بی دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟

ایجاد محیط های باز برای پرورش افکار لازم است

ایجاد محیط های باز برای پرورش افکار لازم است. باید این کار در حوزه انجام شود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتب خواهد شد. باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمعهایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمع بررسی مباحث تازه‌ی فقهی مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه‌ی فاضل ایجاد شود و این‌ها مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل دهند و سخنرانیهای فقهی بگذارند تا هر کس هر خطابه و مطلب و فکر جدیدی در فلان مسأله‌ی فقهی دارد- از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ- به آنجا بیاورد و آن‌ها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درست است (نه اینکه خود حرف درست باشد) و متکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی که اعلان می‌شود خواهند آمد، سخنرانی کند و آن مسئله را آزادانه تشریح نماید و یک عده هم آنجا اشکال کنند.

در تحقیقات حوزوی نباید به تتبع بسنده کرد تحقیق عمقی و محتوایی لازم است

تحقیقی هم که امروز در حوزه تزریق می‌کنند، همان تحقیق به معنای دانشگاهی است. یعنی روی متون، تحقیق می‌کنند که در واقع تحقیق نیست؛ بلکه نوعی تتبع است. افتخار حوزه به این است که تحقیق عمقی و محتوایی است. این را ما از دست ندهیم. باید موضوعات گوناگونی را در مسائل و مباحث مختلف به افراد بدهند و به آنها بگویند بروید راجع به این قضیه، تحقیق حق کنید. خود حوزه این کار را اداره کند و اگر یک وقت لازم شد، پول هم داده شود. بالاخره شما وقتی بخواهید کارهای مهم جدیدی را انجام دهید، باید روی مسائل کار کنید. به چند طلبه‌ی فاضل، پولی هم بدهید تا کار کنند.

سال 79

ضرورت پرداخت حوزه به نیازهای مردم

آقایان! خدمت شما عرض کنم که خودتان خوب می‌دانید فلسفه‌ی حوزه‌ی علمیه، مردمند؛ یعنی برای مردم است. ما اگر یک روز مردمی، مقلدینی و عاملین به دینی نداشته باشیم، اصلاً وجود این همه فقیه و اینها هم لازم نیست؛ کاری بی‌فایده‌ای است. فلسفه‌ی هر گوینده و هر مبلغی این است که مردمی باشند؛ که نیاز به او داشته باشند و مستمع او باشند. ما باید ببینیم مردم امروز به چه چیزهایی نیاز دارند. این غیر از آن حرفی است که گاهی به غلط- یا نیمه غلط، نیمه درست- گفته می‌شود که ببینید مردم چه می‌خواهند. این‌جا بحث «می‌خواهند» نیست؛ بحث «لازم دارند» است. مردم چه چیزی لازم دارند. مثلاً به اواسط دوران صفویه که می‌رسیم، یک دفعه کتابهای کلامی رونق می‌گیرد؛ یعنی آن

وقتی است که حکومت، استقرار پیدا کرده و شبهه و حرف پیدا می‌شود. دامنه‌ی این شبهات و حرفها- تا جایی است که علامه‌ی مجلسی رضوان‌الله‌علیه- که به نظر من از جهات مختلف، جزو علمای درجه‌ی یک شیعه است- سه کتاب «حق‌الیقین»، «حیات‌القلوب» و «عین‌الحیاء» را می‌نویسد. یعنی «عقاید» و «کلام» می‌نویسد؛ آن هم به زبان فارسی نیازها این بوده است.

وظیفه‌ی حوزه؛ تدوین یک فقه مبسوط مستدل

ما دو چیز لازم داریم؛ هر دو را هم باید حوزه برایمان فراهم کند. یکی فقه مبسوط مستدل قوی برای مواجهه با مسائل روز است. با فقه سنتی ما مطمئناً نمی‌شود جواب مسائل روز مانند مسائل بانکی، مسائل حکومتی، مسائل زندانها و مسائل بین‌الملل را دارد بایستی بر اساس همین ضابطه‌ی فقاقت دنبال شود. بنده از آدمهایی نیستم که معتقد باشم باید فقه را چنین و چنان کرد؛ نخیر. بنده معتقدم همین امارات و اصول و- در جای خود- مجاری اینها را دانستن و به اینها تمسک کردن، برایمان کافی است. همین کتاب و سنتی که ما داریم، اگر کسی فقیه باشد و شیوه و آن متد استنباط را بلد باشد، تمام این مباحث، قابل حل است و هیچ مشکلی ندارد. خوب؛ امروز جای این است که فقها بیایند و با یک دید جدید، با یک فکر درست و با شناخت موضوعات، کار کنند. اول این موضوعات را بشناسند و جوابهایش را پیدا کنند.

وظیفه‌ی حوزه؛ نگارش یک تفسیر روان

دوم چیزی هم که لازم داریم و حوزه باید بدهد، تفسیر است. امروز شبهه وجود دارد و ما به تفسیر نیازمندیم. یک وقت آیت الله مشکینی می‌خواستند یک ترجمه‌ی قرآن بنویسند- خوب، ایشان از کسانی هستند که حقیقتاً هرچه لازم بدانند، در هر سطحی که باشد، اقدام می‌کنند؛ این هم از بزرگواری خُلق برجسته‌ی ایشان است- من گفتم به نظر من امروز واجبتر از ترجمه‌ی قرآن، یک تفسیر صافی است. ما امروز یک تفسیر صافی لازم داریم. فیض در زمان خودش، تفسیر صافی نوشت؛ ما امروز یک تفسیر صافی نداریم. تفسیرهای مفصل عربی و فارسی داریم؛ تفسیر صافی هم اگرچه تفسیر خوبی است، اما باب امروز نیست. امروز با توجه به مسائل، سؤالا و اشکالاتی که وجود دارد، برای توقعاتی که انسان می‌خواهد از قرآن به دست آورد، یک تفسیر صافی لازم داریم.

مدیریت پژوهش در حوزه

طلّاب و فضلالی جوان کارهای تحقیقاتی انجام می‌دهند؛ اینها را باید با تدبیری، مدیریت حوزه مکمل هم کند؛ به طوری که از مجموعه‌ی این تحقیقات، یک منظومه‌ی کامل برای رصد کردن هجوم فکری و تبلیغاتی دشمن و امکان مقابله‌ی با این هجوم به وجود آید.

سال 80

لزوم تربیت فضلی اهل قلم

اگر این طوری محاسبه کنیم که از حوزه‌ای که دست به قلم جوان نداشته است، یک نفر دست به قلم برده و برای روزنامه مطلبی فرستاده است، باید آن را تحسین کرد؛ اما اگر آن را با نوشته‌ی بسیار زیرکانه‌ای که یکی دیگر می‌نویسد مقایسه کنیم، دیگر نمره‌ای ندارد. حالا ما واقعاً کدام را انتخاب کنیم؟ نمی‌شود جلو این را هم گرفت که ننویسد. بالاخره هر کاری شروعی دارد. باید شروع شود. اما توقع، آن است.

لزوم نقد بی پروای نظریات غلط

امروز ما باید در مبانی خود متصلب باشیم. معنای متصلب این نیست که ما در تبیین آن مبانی، غلط عمل کنیم. اشکال این است که تا الان از این مبانی، بد دفاع شده است؛ خیلی خوب، شما خوب دفاع کنید؛ نه این که از این مبانی دفاع نکنید. من می‌بینم یک مشت افکار خام دست دوم فلان نویسنده‌ی عرب یا نویسنده‌ی ایرانی یا فلان واخوردی گوشه‌ی دانشگاه که حرفش اصلاً خریدار ندارد، در مجلاتی که با پول بیت‌المال و با پول دفتر تبلیغات و با همت شما و ما اداره می‌شود، پخش می‌گردد. اگر بخواهید اینها را پخش کنید، باید نقد کنید؛ چرا رودربایستی می‌کنید؟ باید ثابت کنید آن افکار غلط است؛ کمالین که مخالفان شما ثابت می‌کنند نظرات شما غلط است.

سال 82

نقص فلسفه‌ی ما این است که امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد

دو سه نکته در خصوص آموزش فلسفه و پژوهش فلسفی عرض می‌کنم، که خوشبختانه دیدم در ذهن بعضی دوستان هم هست. یکی مسأله‌ی امتداد سیاسی - اجتماعی فلسفه است که من مکرراً به دوستان گفته‌ام. نقص فلسفه‌ی ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد - نقص فلسفه‌ی ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه‌ی مسائل زندگی مردم، کم‌وبیش تکلیفی معین می‌کند: سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه‌ی ما به‌طور کلی در زمینه‌ی ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. کمالینکه خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا إله إلا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقه کلّ الاشیاء»، از مبانی ملاً صدرا می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه‌های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه‌ی اخلاق، فلسفه‌ی اقتصاد و این، یکی از کارهای اساسی است. فلسفه برای نزدیک شدن به خدا و پیدا کردن یک معرفت درست از حقایق عالم وجود است؛ لذا بهترین فلاسفه‌ی ما - مثل ابن سینا و ملاً صدرا - عارف هم بوده‌اند. اصلاً آمیزش عرفان با فلسفه در فلسفه‌ی جدید - یعنی فلسفه‌ی ملاً صدرا - به‌خاطر این است که فلسفه وسیله و نردبانی است که انسان را به معرفت الهی و خدا می‌رساند؛ پالایش می‌کند و در انسان اخلاق به وجود

می‌آورد. ما نباید بگذاریم فلسفه به یک سلسله ذهنیات مجرد از معنویت و خدا و عرفان تبدیل شود. راهش هم تقویت فلسفه‌ی ملاً صدراست؛ یکی از رشته‌های تألیف و کار فلسفی، نوشتن فلسفه برای کودکان است. کتابهای فلسفی متعددی برای کودکان نوشته‌اند و ذهن آنان را از اول با مبانی فلسفی‌ای که امروز مورد پسند لیبرال دموکراسی است، آشنا می‌کنند. یقیناً در نظام شوروی سابق و دیگر نظام‌های مارکسیستی اگر دستگاه فلسفه برای کودکان و جوانان بود، چیزی بود که مثلاً به فلسفه‌ی علمی «مارکس» منتهی شود. ما از این کار غفلت داریم. من به دوستانی که در بنیاد ملاً صدرا مشغول کار هستند، سفارش کردم، گفتم بنشینید برای جوانان و کودکان کتاب بنویسید. بنابراین از جمله کارهای بسیار لازم، بسط فلسفه است؛ البته با مبانی مستحکم و ادبیات خوب و جذاب.

نمی‌توانیم در شهید مطهری متوقف شویم

ما که نمی‌توانیم در شهید مطهری متوقف شویم. درست است که الان هم بعد از بیست و پنج سال از شهادت این مرد، کتابهای او جزو پرفروش‌ترین و جذاب‌ترین و مطلوب‌ترین کتابها برای نسلهای جویای فکر متین و منطقی اسلام است و الان هم ما واقعاً بدیل و عدیلی برای مجموعه‌ی کتابهای شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) نداریم و با اینکه کارهای خوبی هم شده، بلاشک از لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری و جذابیت و اتقان، هنوز هم در بالاترین سطح قرار دارد؛ لیکن جریان ورود در عرصه‌ی چالش با افکاری که وارد می‌شود و نقادی علمی و برخورد صحیح با آن‌ها و تفکیک صحیح از سقیم مواد و اجزاء آن‌ها و تبیین فکر اسلامی در زمینه‌ی آن‌ها باید ادامه پیدا کند، و این جزو وظایف مهمی است که وجود دارد. همان‌طور که عرض کردم، ما به مطهری‌هایی در دهه‌های آینده احتیاج داریم. مبنا را تفکرات شهید مطهری بگذارید و کارهای بعدی را روی آن بنا کنید.

سال 83

به جوانان طلبه توصیه می‌کنم: از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید

باید به‌طور جدی درس بخوانید- همان توصیه‌ای که من همیشه به جوانهای طلبه می‌کنم- علمی را که امروز در اختیار حوزه‌های علمیه است، فرابگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید. انسان با سرهم‌بندی، محقق نمی‌شود. با برف انبار کردن، انسان فقیه و فیلسوف نمی‌شود. باید محکم، خشت خشت این پایه را روی هم بچینید و بروید تا به آن اوج برسید.

چالش امروز شما این است که شبهه‌ها را با پیشگیری یا درمان برطرف کنید

وقتی ذهن فعال و کارگر شد، شبهه به ذهن می‌آید. بر عهده‌ی ما طلبه‌هاست که این شبهه‌ها را با پیشگیری یا با درمان برطرف کنیم. چالش عمده‌ی امروز شما این است؛ چه کار می‌خواهید بکنید؟ خطاب من، هم به بزرگان حوزه‌هاست، هم به طلاب و فضایی جوان حوزه‌ها: چه کار می‌خواهید بکنید؟ درس را باید خواند. یقیناً مطول و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و درسهای خارج معمول سنتی ما لازم است. من قبلاً گفتم بی‌مایه فطیر است.

علوم عقلی کلام و فلسفه حتماً لازم است؛ اما آیا این‌ها کافی هم هست؟ نه. کسی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه این‌ها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه‌ی کاذب مارکسیستی را در ذهنها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح المسائل این‌ها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه‌ی فضلاء جوان درصدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصه‌ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور را بیرون کشید و آن‌ها را با تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آن‌ها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از مسأله‌ی عدل الهی و قضا و قدر و علل گرایش به مادی‌گری بگیرد - که مسائل، بیشتر ذهنی و عقلی است - تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهنها.

سال 85

نباید بگذاریم دیر بشود، باید در مقابل کارشکنی‌های غرب، فکر به میدان بیاوریم

ما نقصها و کمبودهای زیادی داریم که باید نظام درسی ما، آن کمبودها را جبران کند؛ نباید هم بگذاریم دیر بشود؛ اما به هر حال درس خواندن، باسواد شدن، با کتاب و سنت آشنا شدن، با مبانی معرفت دینی آشنا شدن؛ چه فقه، چه فلسفه، را باید یاد گرفت. باید انسان بتواند در میدان چالشهای فکری امروز دنیا سینه سپر کند. امروز دنیا، دنیای تعارض فلسفه‌ها و فکرهاست. یکی از دلایلی که انقلاب اسلامی توانسته است در مقابل کارشکنیهای غرب ایستادگی کند همین است؛ ما فکر به میدان آوردیم؛ ما مثل یک کودتا عمل نکردیم.

سال 86

چرا این کرسی‌های آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟

چرا این کرسیهای آزاداندیشی در قم تشکیل نمی‌شود؟ چه اشکالی دارد؟ ما افتخار می‌کنیم و نظیرش را نداریم در حوزه‌های درسی غیر حوزه‌ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال می‌کند، هیچ ملاحظه‌ی استاد را هم نمی‌کند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمی‌برد و ناراحت نمی‌شود؛ این خیلی چیز مهمی است. این را باید از خود داخل طلبه‌ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه‌ها و تشکیل کرسیهای مباحثه و مناظره و همان نهضت آزادفکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه‌ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته‌ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر

می‌زند، یک نفر رساله‌ای بنویسد در ردّ او؛ کسی او را قبول ندارد، رساله‌ای در ردّ او بنویسید. بنویسند، اشکال ندارد؛ باهم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است.

دو وظیفه در برابر جریان عقل‌گرایی تجربی

سلاح روز چیست؟ ذهن فقط نرود به سمت ماهواره و اینترنت؛ نه، سلاحهای نرم‌افزاری بسیار مهمتر از سلاحهای سخت‌افزاری است؛ مایه و محتوا مهم است. من این را عرض بکنم که ذهنیت امروز بشر در دنیا، ذهنیت عقل‌گرایی تجربی است. عقل‌گرایی تجربی یعنی چه؟ یعنی استدلال‌خواهی برای هر مدعائی، آن هم در محدوده‌ی تجربه‌ی بشری. استدلال میخواهد؛ آن هم استدلال منطبق با تجارب بشری. بدون این، ذهنیت بشر امروز قبول نمیکند. جامعه‌ی متدینین و معتبدین را کنار بگذارید. جریان عمومی ذهن بشر، امروز این است. خوب، شما میخواهید با این مواجه بشوید. البته دو کار باید انجام بگیرد: یکی اینکه خود این جزمیتی که این ذهنیت دارد، این جزمیت بایستی بشکند. این که ما هر چیزی را که با عقل تجربی تطبیق نکنند، ما قبول نمیکنیم، یک جزمیت غلط و غیرعلمی و غیرمنطقی است. یکی از کارها این است که اول باید این را شکست. دستگاه روحانیت، دستگاه تبلیغ دین، باید ابزار شکستن این جزمیت را داشته باشد؛ با برهان، با استدلال ثابت کند که عقل، آن هم عقل تجربی، مگر چقدر گسترش و گنجایش دارد که بتواند همه‌ی مسائل را بفهمد و تصدیق کند تا ما بتوانیم همه‌ی مدعاهای دینی و شریعت را با آن تطبیق کنیم. ثانیاً در موارد مدعاهای دینی خود ما؛ چه در باب معارف، چه در باب احکام، تا آنجائی که ممکن است، اینها را با استدلال بیان کنیم و دائماً نگوئیم تعبد، تعبد. تعبد درست است و لازم است؛ اما آن کسی که شما نتوانستید او را قانع کنید به اینکه باید معتبد باشد، نمیشود که از هدایت او دست کشید؛ باید استدلال داشته باشید. امروز در بسیاری از مسائل شریعت ما، در مسائل فقهی ما، جای این استدلالها خالی است. میتوان استدلالهای توجیهی خیلی خوب فراهم کرد؛ مشکل هم نیست، اما کار لازم دارد؛ تلاش لازم دارد.

سال 89

نظریه‌پردازی در همه‌ی جریانهای اداری یک ملت در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است

نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریانهای اداری یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی میتوانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمیتواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین میشود، اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانشهای ذاتاً مسموم هشدار دادم- هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان- به خاطر همین است.

نظریه های علوم انسانی اسلامی لازم است، علوم انسانی رایج ماهیتاً مخالف با نظام اسلامی است

این علوم انسانی ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت میشوند؛ همین مدیران می آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار میگیرند. حوزه های علمیه و علمای دین پشتوانه هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه ریزی، برای زمینه سازی های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه اش علمای دین و علمای صاحب نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه های علمیه است، چون تکیه گاه اوست.

در مقابل شبهات جدید باید دائم صادرات قم با وسائل ارتباطی سریع به دنیا پمپاژ شود

در برابر شبهات جدید، فرقه های گوناگون، فکر های نو که در دنیا مطرح می شود، دائم بایستی صادرات قم- همان طور که عرض کردیم، این قلب معرفتی دنیای اسلام- پمپاژ بشود. امروز خوشبختانه وسائل ارتباطی سریع در اختیار همه هست. شما میتوانید اینجا اقدامی بکنید، در آن طرف دنیا در همان ساعت از شما بشنوند و استفاده کنند.

در زمینه های گوناگون، تحول یعنی حرکت نو به نوبه نوبه اجتهادی نیاز است

در زمینه های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی ای که پایه های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل میدهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، غیره، غیره، همه ای اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه های رائج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. این حرکت نوبه نوبه اجتهادی، اساس تحول است. حرکت نوبه نوبه محتوایی.

وظیفه ی حوزه در تامین نیروهای نهاد رهبری در دانشگاه

حوزه های علمیه در پشتیبانی های انسانی و علمی برای این مجموعه، حقیقتاً وظیفه ی سنگینی دارند. حوزه های علمیه مسئولیت دارند، کمالینکه دستگاه های دولتی هم مسئولیتهای سنگینی دارند.

وظیفه و نحوه ی بکارگیری و اثرگذاری صحیح روحانیون در صداوسیما

همین صدا و سیما که می فرمائید، فشارهایی که آورده شده، تذکراتی که داده شده، توقعاتی که ابراز شده، موجب شده که انسان هر شبکه ای از این هفت، هشت، ده تا شبکه را که در شبانه روز باز میکند، می بیند حداقل ساعتی یا حتی بیش از ساعتی، از علما و بزرگان و مراجع و فضلا آن جا یا سخنرانی دارند یا مصاحبه دارند یا دارند تحلیل میکنند یا دارند

بیان میکنند؛ اما آیا کار رسانه‌ای این است؟ ما گفتیم شما مشاور روحانی انتخاب کنید، انتخاب هم کردند؛ اما آیا این مشاور روحانی یا آن مجموعه‌ی مشاورت روحانی‌ای که بتواند اداره‌ی معنوی کند و به صدا و سیما جهت دهی کند، الآن وجود دارد یا نه؟ اگر وجود دارد، به من معرفی کنید؛ بنده بلافاصله خواهم گفت اینها را به کار بگمارند. اما اگر آشنایی من مورد قبول باشد، من سراغ ندارم؛ گمان هم نمیکنم وجود داشته باشد که بتوانند هم هنر را بفهمند، هم لزوم هنر را در صداوسیما تشخیص بدهند- که نمی‌شود باب صدا و سیما را بر روی هنر بست؛ والا صداوسیما تعطیل خواهد شد؛ مردم نگاه نمیکنند- هم بدانند بیان هنری چگونه است و خلافگوئی و انحراف در بیان هنری چگونه بروز و تحقق پیدا میکند و بعد بدانند راه جلوگیری‌اش چیست؛ در همه‌ی برنامه‌ها هم اینها بتوانند اعمال نظر کنند و جهتگیری بدهند. اگر چنانچه چنین مجموعه‌ای با یک چنین آمادگی‌هایی باشد، مطمئناً صداوسیما تحول پیدا خواهد کرد، تکان می‌خورد؛ اما خوب، اینها را نداریم. یعنی با همه‌ی کارهای فراوانی که در حوزه دارد انجام میگیرد، آمادگی‌های لازم را برای این کار پیدا نکرده. اینها نقائص است. نمی‌گوییم همه‌ی این نقائص را باید جامعه‌ی مدرسین برطرف کند؛ خوب، شاید جامعه‌ی مدرسین هم نمی‌تواند؛ لیکن باید اینها را فهمید؛ دنبالش بود. امروز سعیمان را شروع کنیم، شاید ان‌شاء الله پنج سال دیگر، ده سال دیگر این کار جواب بدهد. بنابراین نیازهای حوزه اینهاست؛ اینها چیزهایی است که ما لازم داریم.